

## جهاد اختیاری و رحمت الهی

### رحمت الهی پس از تحمل دشواری

خدا را شکر می‌کنم که حیات و توفیق عنایت فرمود که در حضور استادان و بزرگواران سپاه حضور پیدا کنم. به اختصار، بحثی را در این باره خدمت تان عرض خواهم کرد که چرا خداوند رحیم و فیاض، ما را در بهشت خلق نکرد؟ شاید این سؤال در ذهن خیلی از جوان‌ها باشد که به چه دلیل از همان آغاز تولد ما را در بهشت قرار ندادند؟ چه می‌شد اگر خداوند همه رحمت‌های بهشت را از اول به ما می‌داد؟ چرا باید در این عالم، عمری را با زحمت و سختی و تلاش طی کنیم و مصیبت‌ها و ظلم‌های زیادی را تحمل کنیم؟ چه حکمتی در این کار هست؟ پاسخ اجمالی این پرسش این است که در میان رحمت‌های خدای متعال، رحمتی وجود دارد که در کش بر حرکت اختیاری متوقف است؛ یعنی تا وقتی فردی راهی را با انتخاب و اختیار خودش نپیماید، نمی‌تواند آن به‌همین جهت، با اینکه خدای متعال ملائکه فراوانی آفریده بود، به‌طوری که شماره‌اش را جز خودش کسی نمی‌داند، به ملائکه فرمود. رحمت را درک کند: «فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»؛ بلکه فرمود «من جانشینم را در زمین قرار خواهم داد. دقت کنید، خداوند نفرمود «خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ»<sup>۱</sup> «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»؛ دوستان آشنا با ادبیات عرب به این نکته لطیف توجه دارند که یک‌وقت کسی می‌گوید من خلیفه‌ای در زمین قرار خواهم داد، خوب ممکن است خلیفه‌ای . یعنی جار و مجرور را در مرتبه دوم ذکر «إِنِّي جَاعِلٌ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ» هم در آسمان قرار بدهد؛ اگر می‌خواست چنین معنایی را برساند، می‌گفت می‌کرد. اما خدا می‌گوید من خلیفه‌ام را در زمین قرار می‌دهم

جای خلیفه همین عالمی است که ما در آن زندگی می‌کنیم؛ جایی که موجودهای انتخابگر باید زندگی بکنند و با انتخاب خودشان سرنوشت‌شان را تعیین خلیفه الهی کسی است که آن مقام را با انتخاب خودش و با اختیار و حرکت اختیاری خودش به‌دست آورده باشد. خداوند برای اینکه آدمی این راه . بکنند لَا أَقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ \* وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ \* وَوَالِدٍ وَمَا : را ببینید، خلیفه خود را در عالمی آفرید که تضادها و تزاخم‌ها را باهم دارد. خداوند می‌فرماید انسان خلیفه خداست، یعنی خلیفه خدا باید در میان انسان‌ها به‌وجود بیاید. حال، خداوند می‌فرماید ما این انسان را در رنج .<sup>۲</sup> «وَلَدَّ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ آفریدیم و زندگی‌اش با رنج و زحمت و سختی همراه است. در این عالم، راحتی مطلق وجود ندارد و پر از رنج و دشواری است. در چنین عالمی است که تلاش انسان ارزش پیدا می‌کند و دشواری‌ها بر راحتی‌های این جهان ترجیح می‌یابد

### گذر از عالم عناصر متضاد، مقدمه‌ای برای خلافت الهی

در این عالم، خداوند نظامی برقرار کرد که عوامل مختلفی ضد هم فعالیت می‌کنند. برای مثال، آب آتش را خاموش می‌کند و آتش آب را بخار. میان عوامل فعال در این عالم دائما تضاد و جنگ و نبرد و مبارزه حاکم است. خلیفه الهی در این چنین فضایی آفریده می‌شود تا همواره با سختی‌ها دست‌وپنجه نرم کند اگر این دشواری‌ها نباشد، انسان به مقام خلافت الهی نمی‌رسد. بنابراین، راز آفرینش در سرزمین سختی‌ها این است که انسان برای رسیدن به جایگاه رفیع خلافت، باید با حرکتی اختیاری و پس از رفع موانع و حل مشکلات، راه صحیح را بشناسد، انتخاب کند و ببیند. عبور از مسیر سخت و خطرناک، لوازمی دارد. یکی از شرط‌های اساسی این است که آدمی راه را بشناسد تا در پیچ‌وخم‌ها و فرازونشیب‌ها راه را گم نکند. از این رو، در اینجا مسئله هدایت<sup>۴</sup> «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى \* الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى \* وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى»؛<sup>۳</sup> «الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»؛ الهی مطرح می‌شود

### انواع هدایت

هدایت انواعی دارد که به اختصار به آن اشاره خواهیم کرد. در قرآن کریم و در فرهنگ اسلامی، هدایت مراتب فراوانی دارد: هدایت عقل، هدایت انبیا (هدایت وحیانی، هدایت تشریحی)، و در آخر هدایت به معنای ایصال الی المطلوب. در بعضی از محافل بحث و تحقیق می‌گویند نوعی هدایت تکوینی وجود دارد که در مرتبه نهایی و پس از نشان‌دادن راه، دست آدمی را می‌گیرند و او را قدم‌به‌قدم تا منزل می‌رسانند. در واقع، به آدمی کمک می‌کنند، اما کمکی که مستلزم جبر نیست و فرد با تلاش فراوان لیاقت چنین هدایتی را کسب می‌کند

## جهاد، شرط هدایت

خداوند می‌فرماید ما راه‌هایی داریم که انسان‌ها باید <sup>5</sup> «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»: این‌ها مقدمه‌ای بود برای توضیح جمله‌ای کوتاه از قرآن کریم آن‌ها را بشناسند و برای رسیدن به مقصد نهایی یا قرب خدا، آن‌ها را ببینند. البته، همگان این راه‌ها را نمی‌دانند و اگر هم بدانند، موفق نمی‌شوند که ببینند. گذر از این راه به هدایت نهایی الهی نیاز دارد. بنابراین، آدمیان نخست باید راه را بشناسند و سپس به‌هنگام عبور، خدا به کمک آن‌ها آید و ایشان را به مطلوب برساند. حال، چه کسانی موفق می‌شوند که این راه‌ها را درست بشناسند و ببینند و به مقصد برسند؟ شرط این موفقیت، جهاد است که البته مصادیق و شاخه‌های مختلفی دارد. خداوند می‌فرماید: کسانی موفق می‌شوند که در راه ما جهاد کنند؛ آنگاه ما آن‌ها را هدایت می‌کنیم و به راهی می‌آوریم که راه ماست. بنابراین، موضوع بحث بنده در این چند دقیقه جهاد است. جهاد به انسان لیاقت می‌دهد که راه‌های خدا را ببیند و به خدا برسد. در فرهنگ اسلامی، جهاد مفهومی مقدس است

## معنای لغوی جهاد

جهاد به معنای تلاش کردن و دست‌وپنجه نرم کردن با خصم و دشمن است. جهاد از ماده جهد و اجتهاد است و چون مصدر باب مفاعله است، معمولاً در برابر و مقابل کسی لحاظ می‌شود که مزاحم و مخالف است. اجْتَهَدَ یعنی تلاش کرد، مثل تلاش در فقه و در سایر علوم. این تلاش کاری شخصی است و دشمنی در مقابل آدمی قرار ندارد، اما اگر در مقابل انسان فردی دیگر باشد که مانع کار آدمی و موجب مبارزه بشود، جهاد مصدر مفاعله خواهد بود که چنین **جَاهِدْ يَجَاهِدُ مُجَاهِدَةً وَ جِهَادًا**: صرف می‌شود

## جهاد مالی و جانی

جهاد در راه خدا عرصه‌های مختلفی دارد، یعنی مشکلات متفاوتی در مسیر انسان قرار دارد که آدمی‌زاد با آن مواجه می‌شود و باید آن‌ها را حل کند تا بتواند به هدفش برسد. به‌دیگرسخن، دشمنان مختلفی وجود دارد که باید با آن‌ها مبارزه کند. مهم‌ترین آن‌ها، مخصوصاً در عصر نزول قرآن، دو نوع جهاد در اینجا، دو نوع جهاد هست: مالی و جانی. جهاد در <sup>6</sup> «وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ»: بوده است: جهاد نظامی و جهاد اقتصادی. از این‌رو خداوند می‌فرماید عرصه اقتصاد با عاملی است که برای مثال، نمی‌گذارد انسان مالش را در راه خدا صرف کند. باید با این مانع جنگید و بر آن غالب شد، باید با شیطانی **إِنَّ اللَّهَ**: مبارزه کرد که نمی‌گذارد ثروتش را در راه خدا بدهد تا بتواند مالش را در راهی که مرضی خداست صرف کند. چنین جهادی، جهاد مالی است <sup>7</sup> «اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ

## جهاد سیاسی

در آن دوره، جهاد بیشتر در این دو عرصه اقتصادی و نظامی بوده است، اما با پیچیده‌شدن روابط اجتماعی جهادهای دیگری هم مطرح شد؛ از جمله جهاد سیاسی. در صدر اسلام هم به‌خصوص هنگامی که منافقان با پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عداوت می‌ورزیدند، صرفاً به مبارزه نظامی یا صرف مال برای شکست دادن مسلمان‌ها اکتفا نکردند. آن‌ها فتنه‌انگیزی و توطئه‌چینی زیادی نیز می‌کردند و با کافران و مشرکان و به‌ویژه با یهودیان و برخی مرز نشینان عربستان نیز زدوبند می‌کردند. هدف آن‌ها این بود که مانع پاگرفتن حکومت اسلامی بشوند. مبارزه با چنین دشمنی همان جهاد سیاسی است و بهترین تعبیر درباره آن فتنه است. فتنه جنگ سیاسی است با ابزارهای سیاسی

بسیاری از دشمنان برای اینکه فکر اسلامی و عقیده اسلامی نفوذ پیدا نکند و جهاد دیگری که از جهتی از همه این‌ها مهم‌تر می‌نماید جهاد فرهنگی است طرفداران زیادی پیدا نکند و پیشرفت‌های کنونی‌اش متوقف شود و شکست بخورد، برنامه‌های فرهنگی زیادی را برای شکست اسلام تدارک دیدند. این نوع جهاد، به‌ویژه در زمان ما، بسیار شیوع پیدا کرده است و شاید بیشترین کسی در این زمینه هشدار می‌دهد و مکرر و با واژه‌های مختلف آن را یادآوری است. ایشان گاه به‌نام تهاجم فرهنگی، گاه به‌نام شیخون فرهنگی، گاه به‌نام غارت فرهنگی و اخیراً با تعبیر ناتوی (می‌کند، مقام معظم رهبری (ایده‌الله تعالی فرهنگی به این مسئله اشاره کرده‌اند. هجوم فرهنگی دشمن خطر عظیمی است که بر فرهنگ کشور اثر می‌گذارد؛ لذا باید با آن مبارزه کرد و این مبارزه جهاد نام دارد. البته، جهاد فرهنگی هم چیز جدیدی نیست و حتی در زمان خود پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز بوده است؛ هرچند به شکل فعالیتی سامان‌یافته و تعریف شده نبوده است. به‌رحال، فعالیت‌های فرهنگی بر ضد اسلام همیشه بوده است و نه تنها بر ضد اسلام که قبل از اسلام، علیه سایر پیغمبران نیز بوده است. اتهام‌هایی که به انبیا می‌زدند، شایعه‌هایی که پخش می‌کردند، دروغ‌هایی که می‌گفتند و افکار غلطی که به‌صورتی زیبا ترویج می‌کردند، مصداق مبارزه فرهنگی است. امروزه، در بخش جهاد فرهنگی شعبه جدیدی نیز وجود دارد و آن جهاد سایبری و جنگ الکترونیک است که مسئله بسیار مهمی است. باید خودمان را برای مبارزه در این عرصه آماده کنیم و روزبه‌روز مجهزتر بشویم. مسئله درگیری‌های الکترونیک و جنگ‌های سایبری جنگی تمام‌عیار است.

## وظیفه مسلمانان در عرصه‌های گوناگون جهادی

به‌رحال، همه این‌ها از مصادیق جهاد است، یعنی تلاش در راهی که دشمنی مانع‌تراشی می‌کند، تلاش برای پیشرفت در راه الهی و مبارزه با دشمنان او که شاید بشود گفت، عملاً غیرممکن است که کسی مانع پیشرفت حق‌اند. البته در عمل، کسی نمی‌تواند در همه این عرصه‌ها به مرتبه کامل جهاد برسد بخواید اموال فراوانش را در راه خدا بدهد، در عین حال، بخواید خودش در عرصه نظامی هم حضور پیدا کند و اسلحه به دست بگیرد، همچنین در دانشگاه و در حوزه‌های علمی هم به جهاد علمی و فرهنگی بپردازد و در کنار آن‌ها در رشته‌های فنی، مثلاً فن آوری الکترونیک، هم تحقیق کند و در جنگ‌های سایبری هم حرف اول را بزند. ممکن نیست یک نفر یا یک گروه بتواند همه این کارها را به‌نحو احسن انجام دهد. از این‌رو، با توجه به تعدد عرصه‌های جهادی، باید نوعی تقسیم‌کار بشود. یعنی، کسانی که تلاش‌شان بیشتر در مسائل اقتصادی صرف شده است (چه مسائل علمی‌اش و چه مسائل عملی‌اش، برای مثال تبحر در فوت‌وفن‌های تجارت یا کشاورزی یا صنعت) در درجه اول، باید بر فعالیت‌های اقتصادی و مبارزه با دشمنان اقتصادی تمرکز کنند. البته، گاه بنابراین، عملاً جهاد این‌ها در همان عرصه کار و وضعیت پیش می‌آید که حتی این‌ها هم باید وارد جهاد نظامی بشوند، اما چنین وضعی استثنایی است تخصص خودشان است. برای مثال، نگذارند اقتصاد کشوری اسلامی بازیچه هوس‌های دشمنان اسلام قرار بگیرد. وظیفه جهادی دیگر در عرصه علم است که دشمنان از راه‌های مختلف در مسائل علمی با مسلمان‌ها می‌جنگند، شبهه ایجاد می‌کنند، جوان‌ها را منحرف می‌کنند و خودش شاخه‌های گوناگونی دارد ایمان‌شان را تضعیف می‌کنند. باید در مقابل این‌ها مبارزه کرد، ایمان مسلمان‌ها را تقویت کرد، شبهه‌ها را برطرف کرد و با دشمنان در این عرصه مبارزه کرد. چنین جهادی در همه انواع علوم وجود دارد، چه دینی و چه غیردینی. چنین تقسیم‌کاری باید صورت بگیرد.

## امام خمینی و توفیق جهاد در عرصه‌های مختلف

### الف. جهاد علمی و بسط فلسفه

امکان ندارد یک فرد بتواند در همه عرصه‌ها در خط اول باشد. بله، گاه خدای متعال به برخی توفیق می‌دهد که بین دو یا چند عرصه جهادی جمع کنند که داده شد. در سال ۱۳۳۲، وقتی من به قم آمدم ایشان در مسجد محمدیه (البته توفیقی بسیار استثنایی است؛ همانند توفیقی که به امام خمینی (رضوان‌الله‌علیه به‌هرروی،<sup>8</sup> درس می‌گفتند، عصرها درس اصول و بعد از مدتی، صبح‌ها درس فقه هم می‌گفتند. درس فقه ایشان محدودتر و درس اصول پرجمعیت‌تر بود ایشان استاد حوزه بودند و یکی از مصداق‌های جهادی در ایشان جهاد علمی بود. در آن دوره، در زمینه بحث‌های حوزوی، اختلاف‌نظرهایی وجود داشت و برخی (چه به سبب قصور در تشخیص و چه به سبب عوامل دیگر) فقط سبک خاصی از تعلیم و تعلم در رشته‌های خاص حوزوی را می‌پذیرفتند و درقبال گاه، تلاش در این رشته‌ها واقعاً جهاد بود. گاه فقط بی‌مهری نبود، بلکه با آن مبارزه می‌شد، مانند رشته‌های فلسفه و عرفان<sup>9</sup>. بعضی از رشته‌ها بی‌مهر بودند

در زمینه علوم حوزوی کردند، این بود که ایشان علوم عقلی را به خوبی آموختند (از استادانی مثل مرحوم آقای (یکی از جهادهایی که امام (رضوان الله علیه در مدرسه (را پرورش دهند. امام (رضوان الله علیه (و کوشیدند در تدریس فلسفه شاگردانی مثل مرحوم آقای مطهری (رضوان الله علیه ((شاه آبادی (رضوان الله علیه فیضیه، درس اخلاق نیز می گفتند که عصرهای پنجشنبه برگزار می شد و درس دیگر ایشان که نسبتاً خصوصی هم بود و امثال آقای مطهری در آن شرکت می کردند، درس اسفار بود. در چنان دوره ای، صرف تدریس این درس و پرورش چنین شاگردانی، خود نوعی جهاد بود؛ زیرا این درس ها مخالفان زیادی داشت و امام بایستی با آن ها مبارزه می کرد. گاه، کار به جایی می رسید که بعضی از تنگ نظران به این رشته ها نسبت کفر می دادند و این داستان معروف است که استکان مرحوم آقا مصطفی را به این علت آب کشیده بودند که پدر ایشان اهل فلسفه است، پس هم خودش و هم پسرش مرتدند! چنین مشکلاتی با تلاشی مجدانه این سدها را شکست و بعد از ایشان در این زمینه مرحوم علامه (در عرصه علمی قم و در میان روحانیت وجود داشت و امام (رضوان الله علیه کار نهایی را انجام دادند (طباطبایی (رضوان الله علیه

## ب. جهاد اخلاقی

امام در درس اخلاق کاری می کرد که گاه افرادی در کلاس اخلاق ایشان از فرط گریه غش می کردند. من در این کلاس نبودم، اما به یاد دارم که برخی می گفتند عده ای در پای موعظه ایشان، آن چنان گریه می کردند که گاه بی هوش می شدند. گذشته از این کلاس، رفتار خود ایشان نیز جهادی اخلاقی بود. در میان شاگردان و نزدیکان، ایشان چنان رفتار می کرد که شیوه رفتارش تربیت بود. برای مثال، اگر فردی در بین راه از امام چیزی می پرسید، ایشان می ایستاد و پاسخ پرسش او را می داد و سپس، بعد از راه انداختن آن فرد حرکت می کرد، یعنی حاضر نبود هنگام راه رفتن در خیابان یا کوچه، کسی دیگری هم همیشه، تنها راه می رفت و اجازه نمی داد کسی با او همراه شود. البته، بعدها .همراهش راه بیاید و در مقابل دیگران تظاهر کند که شاگردان زیادی دارد به علت مسائل سیاسی و مرجعیت، یک سری از کارها ضروری بود و ایشان حداقل آن ها را انجام می داد. زیرا مراجعات مختلفی به ایشان می شد و گاه باید فوراً پاسخ کسی را می دادند، اما به هر روی، آن وقتی که ایشان استادی ساده بود، بسیار متواضع، بی پیرایه، بی تکلف، بی ادعا و آماده برای فداکاری در راه هم در جهاد علمی موفق بود (وظیفه بود. حکایت مسائل سیاسی و انقلاب هم که روشن است و شرح پیروزی انقلاب بسیار مفصل است. امام (رضوان الله علیه و. هم در جهاد با نفس که جهاد اکبر است

## ج. تربیت شاگرد بزرگی مانند شهید مطهری

با روش های غلط و انحراف هایی مبارزه کرد که (امام (رضوان الله علیه .ایشان در راه تربیت دیگران نیز موفق بود و مبارزان و مجاهدان بزرگی را تربیت کرد در جامعه وجود داشت. ایشان در جوامع علمی با تفکرهای نادرست مبارزه کرد و راه را برای پیشرفت های علمی و معنوی دیگران باز کرد. یکی از موفقیت هایی که خدای متعال به امام مرحمت کرد این بود که شاگردانی مثل آقای مطهری را نصیب امام کرد. مرحوم آقای مطهری به صورت های مختلف مرحوم مطهری در سخنان شان یا حتی گاه در نوشته های شان، وقتی .(ابراز می کردند که من تربیت شده دو استاد هستم: امام و علامه طباطبایی (رضوان الله علیهما روحی له الفداء. مرحوم آقای مطهری افتخار می کرد که پرورش یافته چنین استادانی است و متقابلاً: اسم این دو بزرگوار را می بردند، معمولاً می گفتند استادها نیز افتخار می کردند که چنین شاگردی دارند. همه می دانیم، امام درباره ایشان فرمود: حاصل عمر من است. حرف بزرگی است که استادی درباره شاگردش بگوید او حاصل عمر من است و اگر من هفتاد سال زحمت تدریس کشیدم، نتیجه اش را دیدم. همان طور که مرحوم آقای طباطبایی نیز به آقای مطهری ابراز علاقه می فرمودند. علامه می گوید: وقتی آقای مطهری وارد جلسه درس می شد، من به وجد می آمدم، لذت می بردم و شاد می شدم؛ زیرا هرچه می گفتم، ایشان درک می کرد و سخنانم هدر نمی رفت. این تعبیر را من از هیچ استادی و درباره هیچ شاگردی نشنیدم که بگوید وقتی فلان شاگرد وارد جلسه درس من می شد، من به وجد می آمدم. حتی برخی نقل می کنند که علامه گفته است وقتی ایشان می آمد، من به رقص می آمدم

## شهادت، مزد جهادگران الهی

البته، این ها توفیق های الهی است برای کسانی که اهل جهادند. مرحوم مطهری سرانجام به آرزوی دیرینه خود رسید و با فیض الهی در راه او شهید شد شهادت عالمان شیعه مسبوق به سابقه و مایه افتخار شیعیان است. برخی از عالمان شیعه بین علم و شهادت جمع کردند. برای مثال دو شهید بزرگوار، شهید اول و شهید ثانی. یکی از افتخارات ما طلبه ها که هم باید به آن بناییم و ببالیم و هم باید از آن درس بیاموزیم کتاب شرح لمعه است؛ درسی که اکنون در

همه حوزه‌های علمیه شیعی عالم، تا آنجا که ما خبر داریم، تدریس می‌شود و به‌عنوان یکی از بهترین کتاب‌های درسی است، شرح لمعه است که هم متن است و هم شرح. متن لمعه را عالمی بزرگ نوشته است و استاد بزرگ دیگری آن را شرح داده است. هر دوی ایشان در راه خدا شهید شدند. متن را شهید اول و شرح را شهید ثانی نوشته است. آیا چنین چیزی نشان بر این امر نیست که جهادگران در راه خدا پاداشی عظیم دارند؛ علاوه بر آنکه شهادت نصیب‌شان این افتخار پاداش آن روح جهاد و روح اخلاصی است که در این بزرگواران می‌شود، به کتاب و اثرشان برکتی داده می‌شود که سالیان سال تدریس می‌شود بود.

## حکایتی از شهید ثانی

در احوال شهید ثانی، شارح شرح لمعه، آمده است که ایشان طلبه جوانی بود و مشغول تحصیل. وقتی ایشان از خانه بیرون می‌آمد و به سمت محل درس استاد می‌رفت، کفش‌هایش را در می‌آورد و پابرهنه راه می‌رفت. خب، کاری عجیب است که فردی که کفش دارد، هنگام رفتن به جایی خاص کفش‌هایش را در بیاورد و پابرهنه برود. از ایشان پرسیدند: حکمت این کار شما چیست؟ فرمود: می‌خواهم روی بال ملائکه، با کفش پا نگذارم و سپس، اشاره کرد به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم در مدح کسی که تحصیل علم می‌کند، **10. «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَعْيُنَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ»**: حدیثی از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم که فرمودند ، سپس، فرمودند: کسی که در راه تحصیل علم حرکت می‌کند، **«حَتَّى الْخُوتِ فِي الْبَحْرِ»** فرمودند: وحوش بیابان و پرنندگان هوا برای او استغفار می‌کنند، فرشتگان الهی بالشان را زیر پای او پهن می‌کنند که از روی بال آن‌ها راه برود. شهید ثانی در آن جوانی اش چنین باوری داشت و شاید هم بال آن‌ها را دیده بود. به‌هرروی، او چنین می‌اندیشید که اگر بناست من روی بال ملائکه پا بگذارم، دست کم با کفش نگذارم. این همان جهاد اکبری است که بزرگان ما داشتند و در پاسخ، خدا نیز این همه برکت به وجودشان داد

## نشر آموزه‌های بزرگان، از وظیفه‌های مهم

این‌ها نکته‌های آموزنده‌ای است که باید از این نکته‌ها استفاده کنیم و حقیقتش را درک کنیم. بنده در سفر به شرق آسیا، به مالزی و اندونزی رفته بودم. مالزی کشوری کوچک است که چند ایالت دارد و هر یک از آن‌ها نوعی حکومت مستقل دارند. هر ایالتی نخست‌وزیری و پارلمانی مستقل دارد. در یکی از ایالت‌هایش به نام ایالت کلنتان، حدود بیست سال قبل که من به آنجا رفتم، حزب اسلامی در انتخابات پیروز شده بود و نخست‌وزیرش روحانی‌ای بود به نام آقای نیک عبدالعزیز. او روحانی‌ای بود ساده‌پوش که در سفارت ایران در مالزی با ایشان آشنا شدم. این حکایت را بدین دلیل عرض می‌کنم که بدانید نفوذ کلام امام خمینی چقدر است. این نخست‌وزیر ایالتی مالزی که از شرقی‌ترین کشورهای دنیاست، بیشتر از من با سخنان امام آشنا بود. دقت کنید؛ بیشتر از من که سال‌ها افتخار شاگردی امام را داشته‌ام. او در سخنان امام دقت می‌کرد و عین جمله‌های ایشان را حفظ بود. او می‌گفت من تحصیل کرده قاهره هستم و در دانشگاه الازهر درس خوانده‌ام، اما امروز اگر کسی بخواهد معارف اسلامی را یاد بگیرد، باید به قم بیاید و در شهری اقامت کند که امام آن‌جا وجود دارد و زیر نظر او اداره می‌شود. بنا داشت که چند تا از دانشجویهای آن‌جا را به قم بفرستد، اما متأسفانه آن وقت موفق نشدیم شخص دیگری دیدم که تاجر کامپیوتر بود. آن وقت‌ها هنوز خیلی کامپیوتر رواج پیدا نکرده بود و تازه وارد بازار شده بود. روزی او ما را برای صبحانه به سنگاپور دعوت کرد. از او پرسیدم: شما چه آشنایی‌ای با اسلام و ایران دارید؟ گفت: حقیقت این است که من سنی و وهابی و ضدشیعه بودم، اما از آن امروزه هم من مروج. روزی که با سخنان امام آشنا شدم، فهمیدم اسلام حقیقی این است؛ لذا دست از مذهب خودم و از وهابیت برداشتم و طرفدار شیعه شدم شیعه در سنگاپور هستم. دقت کنید، نه مبلغی آن‌جا تبلیغ رفته و نه کتابی خوانده بود، فقط آهنگ دل‌نشین کلام امام که از عمق جاننش برمی‌خاست، آن‌چنان نفوذی داشته که او را به تغییر واداشته بود. او می‌گفت اگر کسی بخواهد اسلام را یاد بگیرد، این اسلام مجسم است و مذهب درست مذهب شیعه است.

## باقیات صالحات

امروز بعد از سی و چندسال در کشورهای اسلامی، بیداری اسلامی رواج پیدا کرده است و حکومت‌های غیراسلامی و ضداسلامی در حال سرنگون شدن **مَنْ سَنَّ سُنَّةَ حَسَنَةً كَانَتْ لَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ** «: هستند. این حرکات‌ها نیز برگرفته از آموزه‌های امام خمینی است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم می‌فرماید

شیعه و سنی هم آن را روایت کرده‌اند. معنا این است که اگر کسی این سخن در فقه قاعده‌ای قطعی است، و از لحاظ اعتقادی هم مورد قبول است <sup>11</sup>. «بها کار خیری را در جامعه مطرح بکند و دیگران از او یاد بگیرند و اقتدا بکنند، تا روز قیامت هر کسی آن رفتار را بکند، پاداشی هم در نامه آن شخص اول حال، شما حساب کنید، تا روز قیامت، هر جا کسانی اسلام خواه بشوند، مبارزه بکنند، احکام اسلام را اجرا کنند، دشمنان اسلام را نابود کنند، به می‌نویسند شبهه‌های مردم پاسخ دهند و... به امام خمینی هم پاداش می‌رسد. این حرکت‌ها به برکت رفتار اوست، پس به او نیز پاداش می‌دهند. چه کسی را می‌توانید در عالم پیدا کنید که کارش چنین برکتی داشته باشد، یعنی پرونده‌اش تا روز قیامت باز باشد و هر روز صدها و هزارها ثواب برایش ضبط بشود؟ این نتیجه جهاد الهی است. یعنی، امام خودش را وقف کار خدا و راه خدا کرد و خدا هم به او گنجی شایان بخشید. امام به خدا گفت: خدایا، تو دوست داری این کار را بکنم، پس وظیفه من این است؛ اینکه چه می‌شود و به کجا می‌رسد، به من مربوط نیست؛ زیرا وقتی تو می‌گویی بکن، من انجام می‌دهم. عزیزان! چنین رویکردی آسان نیست و جای تأمل دارد. انسان امروز کاری بکند و تا هزاران سال اثرش بماند و به او ثواب بدهند. ما هم اگر همت کنیم، می‌توانیم در حد خودمان چنین کاری بکنیم و به اصطلاح برای خودمان باقیات صالحات بسازیم. یکی از کسانی که در این عرصه ظهور کرد و خدا به ما نشان که یک نفر پروردگار! تو را به عزیزانت قسم می‌دهیم که روح امام و مرحوم است (چقدر می‌تواند در جامعه مؤثر باشد، مرحوم استاد شهید مطهری (رضوان‌الله‌علیه آقای مطهری و علامه طباطبایی و سایر کسانی را که خالصانه در راه تو جهاد کردند با پیغمبر اکرم و ائمه اطهار صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین محشور بفرما

1. ۳۰. تقره،

2. ۱ تا 4. بلد،

3. ۵۰. طه،

3. اعلیٰ، ۱ تا 4.

5. ۶۹. عنکبوت،

6. ۴۱. توبه،

7. ۱۱۱. توبه،

8. حضرت آیت‌الله جنتی و حضرت آیت‌الله خزعلی و چند نفر دیگر از این بزرگان نیز از کسانی بودند که هم در فقه و هم در اصول شاگرد امام بودند.

9. به‌طور کلی، نگاه به برخی از رشته‌های علمی نیز متفاوت بود؛ برای مثال، در آن دوره، تفسیر قرآن به‌عنوان درس رسمی حوزه نبود و مثلاً مرحوم حاج میرزا ابوالفضل زاهدی، شب‌های جمعه، در مسجد امام تفسیر می‌گفتند، اما مخاطب ایشان عموم مردم و بازاری‌ها بود، نه محققان علمی. تفسیر قرآن، در زمان مرحوم علامه طباطبایی (رضوان‌الله‌علیه)، درس رایج حوزه شد. سپس، حضرت آیت‌الله جوادی نیز راه ایشان را ادامه دادند که خداوند بر توفیقات ایشان بیفزاید.

الإسلامیة) / ج ۱ / ۳۴ / باب ثواب العالم و المتعلم - الکافی (ط) . 10

11. بحار الأنوار / ج ۷۱ / ۲۰۴ / باب ۱۴ .